

کلی پوری

آوای شمال

زندگی نامہ ادوارد گریگ آہنگساز نروژی

ترجمہ

علی اصغر بہرام بیگی



پوری پبلشرز
کراچی

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان



پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

پوری پبلشرز، کراچی، پاکستان

هرکس که با آثار گریگ آشنا باشد از بخش‌های مختلف سویت پرگینت: رقص آنیترا، در تالار سلطان کوهستان، مارش کوتوله‌ها، مراسم جشن عبور عروس و همراهانش، بهار و آواز دلنشین سول ویگ بسیار لذت می‌برد. در این کتاب می‌خوانیم که چگونه گریگ آن اثر زیبا و دوست داشتنی خود را براساس نمایشنامه‌ای از ایسن نمایشنامه‌نویس نامدار هموطنش تصنیف کرد.

در همین کتاب با داستان سرزمینی دوست داشتنی و مردمش آشنا می‌شویم. زادگاه گریگ، سرزمین وایکینگ‌هاست. جنگجویان دلیر، کاشفان بی‌باک و مردمی شیفته شعر و موسیقی. نروژ زادگاه لیف اریکسن است کسی که در داستان اریک سرخ مو می‌خوانیم وقتی با کشتی عازم گرینلند بود امواج دریا او را از مسیر خویش منحرف ساخت و به سرزمین‌های ناشناخته‌ای کشاند که تا آن زمان پایش بدان نرسیده بود و بدین ترتیب این کاشف متهور ناحیه وینلند را در امریکای شمالی کشف کرد و این کشف چهارصد سال زودتر از زمانی صورت گرفت که کریستف کلمب پایش به دنیای نو باز شد.

با خواندن این کتاب، ما با مناظر و صداها و روایح نروژ، زادگاه ادوارد گریگ، آشنا می‌شویم. با اشخاصی دیدار می‌کنیم که گریگ آنان را می‌شناخت و دوستشان می‌داشت. همراه ادوارد خردسال و پدر بزرگش در امتداد اسکله قدیمی آلمانی برکن قدم می‌زنیم، بندری که همیشه پر از قایق‌های ماهیگیری، کرجی‌ها و کشتی‌های کوچک تجاری در رفت و آمد بین کرانه‌های نروژ است. به گشت و گذاری در بازار ماهی فروشان سرگرم می‌شویم که آگنده از هیاهوی ماهی فروشان و بوهای تند کالای آنان است. همراه ادوارد گریگ، پدر و مادر و برادر و خواهرهایش سوار بر قایق به تماشای آتش‌بازی سنت جان در نیمه شب تابستان می‌شتاییم که در جزیره‌ای اندکی دورتر از کرانه برکن برگزار می‌شود. به قصه‌های پرستار

ادوارد گوش می‌دهیم که برای او از دیوها و پریان روایت‌ها می‌گوید، قصه‌هایی از غول‌ها و کوتوله‌ها که سینه به سینه از روستاییان نقل شده است و مربوط به سرزمین‌های دوردست «در مشرق خورشید و در مغرب ماه» می‌شود.

سری به بازار هفتگی در ناحیه ایسکوئه می‌زنیم و در ناحیه ریسن بر سر سفره ماهیگیران مهمان‌نواز می‌نشینیم و از غذای خوشمزه‌ای که با ماهی درست می‌کنند و به نام «رودگرو» موسوم است می‌خوریم و لذت می‌بریم.

با فرانتس بی‌یر، دوست صمیمی و باوفای ادوارد گریگ، آشنا می‌شویم. از آشنایی با نینا، همسر آهنگساز که با مناعت و ملاحظت دلپذیری در سراسر داستان گریگ ما را همراهی می‌کند لذت می‌بریم.

همراه با ادوارد گریگ به شهرهای پاریس، برلن، لندن، رم، کپنهاگ، لایپزیگ، لاهه، آمستردام، کریستیانیا (که امروزه اسلو نامیده می‌شود) سفر می‌کنیم و عملاً به همه مراکز هنری اروپا سری می‌زنیم. شاهد آن می‌شویم که چگونه آهنگسازی نروژی با قد نسبتاً کوتاه و اندامی فربه با حالتی اندکی عصبی ولی با تسلط و اعتماد به نفس بزرگ‌ترین دسته‌های ارکستر اروپا را رهبری می‌کند. و وقتی برای اجرای آثاری از خود در پشت پیانو می‌نشیند مفتون مهارت و نوازندگی دلنشین او می‌شویم. از شنیدن صدای بسیار خوش و گوش‌نواز نینا همسر گریگ بسی لذت می‌بریم، خواننده خوش الحانی که ادوارد گریگ همه یکصد و پنجاه ترانه خود را به خاطر او تصنیف کرده است.

با شخصیت‌های بزرگی که در زمره دوستان ادوارد و نینا گریگ بودند آشنا می‌شویم: هنرمندان نروژی از جمله نوردراک، سروندسن، بیورنسون نمایشنامه‌نویس، ایسن نمایشنامه‌نویس نامدار، آهنگساز بزرگ روسی چایکوفسکی، آهنگساز نامدار مجاری، فرانتز